

آغازین آیات نازل شده بر پیامبر ﷺ

دکتر محمدعلی مهدوی راد

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده: قرآن کریم در درازنای سال‌ها و به صورت تدریجی برای هدایت بشر نازل شده است. آغاز این نزول چگونه و با چه آیات و سوری بوده است؟ مفسران و قرآن‌پژوهان به این سؤال‌ها پاسخ‌های مختلفی داده‌اند. در این مقاله اقوال مختلف موضوع: (۱) پنج آیه آغازین «سوره علق»؛ (۲) سوره حمد؛ (۳) سور، مدثر، به نقد کشیده شده و آن‌گاه سخن استوار که آغاز نزول قرآنی با بسم‌الله الرحمن الرحیم است گزارش شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، نزول، حمد، مدثر، علق، بسم‌الله.

در علوم قرآنی از جمله مباحث مطرح شده، اولین و آخرین آیات نازل شده بر رسول‌الله است. این بحث از یک سو مرتبط است با سیره پیامبر ﷺ و از سوی دیگر با بحث‌های مرتبط با علوم قرآنی مباحث نزول و... از این رو، هم مورخان بدان پرداخته‌اند و در چگونگی آن سخن گفته‌اند و هم در منابع علوم قرآنی از آن سخن رفته و بحث‌هایی درباره آن سامان یافته است. اکنون با نگاهی گذرا به نقل‌ها، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها می‌کوشیم تا دیدگاه استوار در این زمینه را گزارش و مستدل سازیم.

۱. آغازین آیات سوره علق

آغازین آیات سوره «علق» بر اساس آراء مفسران و برخی از روایات از مشهورترین دیدگاه‌ها دربارهٔ اولین آیات نازل شده است. عالمانی از اهل سنت که این دیدگاه را پذیرفته‌اند، باور خود را به حدیث «بدء الوحی» از عایشه و برخی افزون بر آن دیدگاه خود را مستند کرده‌اند به این که چون نبوت رسول الله ﷺ با این آیات آغاز شده است پس این آیات آغازین آیات نازل نیز هست. شاید هودبن محکم (المواری ۱۹۹۰: ج ۴، ۵۱۹) در میان مفسران از اولین کسانی باشد که با تکیه بر روایت یاد شده آغازین آیات سوره علق را اولین آیات نازل دانسته است، روایت عایشه را بیاوریم:

ابن اسحاق روایت می‌کند که: رسول خدا به عادی که داشت به کوه «جِراء» رفت و چون شب بعثت فرا رسید، جبرئیل به فرمان خدای متعال نزد وی آمد، رسول خدا گفت: در حالی که خفته بودم، جبرئیل با نوشته‌ای از دیبا نزد من آمد و گفت: بخوان، گفتم: خوانا نیستم، پس مرا چنان فشرد که پنداشتم حال مرگ است، سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان، گفتم: خوانا نیستم، باز مرا چنان فشرد که پنداشتم حال مرگ است، سپس مرا رها ساخت و گفت: بخوان، گفتم: چه بخوانم؟ و این سخن را نمی‌گفتم مگر تا از دست وی رها شوم، و دیگر با من چنان نکنند، پس گفت: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾، پس آن را خواندم، سپس مرا رها کرد و از نزد من بازگشت و از خواب پریدم در حالی که گوئی این آیات چون نوشته‌ای به درستی در دل من نقش بسته بود، (سعد [بی تا]: ۱۹۴)، پس بیرون آمدم و آن‌گاه که در میان کوه رسیدم، آوازی از آسمان شنیدم که می‌گفت: ای محمد! تو پیامبر خدائی و من جبرئیل، سرم را به آسمان برداشتم و نگریستم، و ناگاه جبرئیل را در صورت مردی که پاهای خویش را در کران آسمان استوار ساخته بود، دیدم که می‌گفت: ای محمد تو پیامبر خدائی و من جبرئیل، پس ایستادم و به او می‌نگریستم، و پس و پیش نرفتم و روی خویش را از وی به کناره‌های آسمان می‌گردانیدم، اما به هیچ ناحیه‌ای نمی‌نگریستم مگر آنکه او را همچنان مشاهده می‌کردم، همچنان ایستاده بر جای ماندم و جلو نرفتم و به عقب هم برنگشتم تا آنکه «خدیجه»

کسانی در پی من فرستاد و به بالای مکه رسیدند، و نزد وی بازگشتند و من در همان جا ایستاده بودم، سپس از من بازگشت، و من هم به خانه‌ام نزد «خدیجه» آمدم و با مهربانی نزدیک وی نشستم، گفتم: یا اباالقاسم کجا بودی؟ به خدا قسم که در جستجوی تو کسانی را فرستادم تا به بالای مکه رسیدند و نزد من بازگشتند، پس آنچه را دیده بودم برای وی بازگفتم. گفتم: ای پسر عمو! شادمان و ثابت قدم باش، سوگند به کسی که جان «خدیجه» به دست او است امیدوارم پیامبر این اُمت تو باشی. آن گاه برخاست و جامه خویش بر تن راست کرد و نزد پسر عموی خویش «وَرَقَةَ بنِ نَوْفَلِ بنِ أَسَدِ بنِ عَبْدِ الْعَزْزِيِّ بنِ قُصَيْيٍّ» که نصرانی شده و کتاب‌های آسمانی خوانده، و از اهل تورات و انجیل استفاده کرده بود، رفت و آنچه را از رسول خدا دیده و شنیده و به وی خبر داده بود، نزد وی بازگفت. «وَرَقَةَ بنِ نَوْفَلِ» گفت: قَدَّوْسُ قَدَّوْسُ، ای «خدیجه» سوگند به آن که جان «وَرَقَةَ» به دست او است، اگر راست می‌گویی البته همان فرشته بزرگ که نزد «موسی» می‌آمده است، بر وی نازل شده و پیامبر این اُمت هموست، وی را بگو ثابت قدم باشد. «خدیجه» نزد رسول خدا باز آمد، و گفتار «وَرَقَةَ بنِ نَوْفَلِ» را به وی بازگفت (ابن هشام ابی‌تاج ۱، ۲۲۶؛ ابیتی ۱۳۶۲: ۸۶).

آنچه را آوردم متن سیره ابن هشام بود. این روایت به گونه‌هایی دیگر نیز نقل شده است. اکنون یک نقل دیگر را می‌آوریم که در تاریخ طبری آمده است:

طبری به سند خود از عروة بن زبیر از (خاله‌اش) عایشه همسر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که عایشه گفت: «نخستین بار که به رسول خدا وحی شد، رؤیای صادقه و مانند صبح صادق روشن بود. سپس پیغمبر میل به گوشه‌گیری پیدا کرد. به همین جهت به غار حرا می‌رفت، و شب‌های متعددی را در آنجا به عبادت می‌پرداخت. آن گاه به خانواده‌اش سر می‌زد، و برای مدتی دیگر زاد و توشه فراهم می‌آورد، تا این که به حق برخورد (نمود) و (جبرئیل) به نزد او آمد، و گفت: ای محمد! تو پیغمبر خدایی! (پیغمبر گفت:) همان طور که ایستاده بودم، به زانو درآمدم، سپس در حالی که تمام بدنم به لرزه آمده بود به نزد خدیجه آمدم و گفتم: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید، تا این که بیم و هراس (ناشی از این برخورد) از من برطرف شد.

آن گاه (بار دیگر جبرئیل) آمد و گفت: ای محمد! تو رسول خدایی! (از این خطاب چنان سراسیمه شدم) که تصمیم گرفتم خود را از بلندی کوه به زیر افکنم، ولی همان موقع باز کسی به نظرم رسید که می گفت: ای محمد! من جبرئیل هستم و تو هم پیغمبر خدایی. سپس گفت: بخوان! گفتم چه بخوانم؟ سه بار مرا گرفت و فشرده چنان که (بار آخر) از هوش رفتم و توانم را از دست دادم. آن گاه گفت: «اقرأ باسم ربك الذي خلق.» من هم خواندم و آدمم نزد خدیجه و به وی گفتم من از سرنوشت خویش هراسانم، و ماجرا را برای او نقل کردم.

خدیجه گفت: بشارت باد که به خدا قسم، خدا تو را هرگز خوار نمی گرداند. به خدا تو صله رحم می کنی، و راستگو هستی، و امانت دار می باشی، و مشکلات را تحمل می کنی، و مهران نوازی، و مصائب را بر خود هموار می نمایی.

آن گاه خدیجه مرا با خود به نزد وَرَقَةَ بن نوفل برد و به او گفت: بشنو برادرزاده ات چه می گوید. ورقه گفت: چه اتفاقی افتاده است؟ من هم به وی خبر دادم. ورقه گفت: این همان ناموس است که بر موسی بن عمران نازل شده است. کاش من در آن موقع بودم که قوم تو، تو را از این شهر بیرون می کنند.

من پرسیدم: آیا آن ها مرا بیرون می کنند؟ ورقه گفت: آری، هر مردی که دعوتی مانند تو برای قوم بیاورد چنین سرنوشتی خواهد داشت. اگر من در آن روز باشم به یاریت می شتابم.» (طبری [پنجاه تا] ج ۲، ۲۹۸؛ یادنامه طبری ۱۳۶۹: ۲۴۰).

محتوی هر دو نقل نزدیک به هم است و از لحاظ سند نیز از اعتبار درخوری برخوردار نیستند اما سوگمندان این محتوی در نقل های مختلف آمده و افزون بر نقش آفرینی در موضوع مورد بحث پایه و مایه بحث هایی تاریخی، کلامی و اندیشگی بسیاری نیز شده است، از این روی سزایند است نقل دیگری را از یکی از منابع بسیار مهم و برخوردار از جایگاه — صحت و حجیت؟! — در پندار بسیاری از عالمان مکتب خلفاء بیاوریم و یکجا به موارد نقد آن اشاره کنیم:

بخاری به سند خود از عایشه روایت کرده که گوید: نخستین باری که وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد خوابهای راست بود که خوابی نمی دید جز آنکه مانند صبح روشن می آمد،

آغازین آیات نازل شده بر پیامبر (ص) / ۶۱

سپس به حالت خلوت علاقه مند شد و در غار حرا خلوت گزیده، شبهای معدودی را به عبادت می گذراند پیش از آنکه به نزد خانواده بیاید و برای آن توشه گیرد، سپس به نزد خدیجه بازگشته، برای آن توشه برمی گرفت. تا وقتی که حق به نزد او آمد و آن حضرت در غار حرا بود. پس فرشته نزد آن حضرت آمده و گفت: بخوان: فرمود: من خواندن ندانم! گوید: پس آن فرشته مرا گرفت و به سختی فشارم داد بدان حد که طاقتم تمام شد، سپس رهایم کرد و گفت: بخوان! من گفتم: خواندن ندانم، دوباره مرا گرفت و برای بار دوم مرا به سختی فشار داد، به حدی که طاقتم تمام شد آن گاه رهایم کرد و گفت: بخوان! گفتم: خواندن ندانم، که برای سومین بار مرا گرفت و به سختی فشارم داد به حدی که طاقتم تمام شد و سپس مرا رها کرده و گفت:

بخوان به نام پروردگارت که آفرید. (تا به آخر آیات)

پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بازگشت در حالی که دلش می لرزید و به همان حال به نزد خدیجه آمد و گفت: مرا بیوشانید! پس آن حضرت را پوشاندند تا اضطراب و ترس از او دور شد.

رسول خدا شرح حال خود را برای خدیجه بیان داشته و فرمود: من بر خویشتن بیمناکم! خدیجه گفت: هرگز! به خدا سوگند که خداوند تو را خوار نخواهد کرد، زیرا تو صلۀ رحم می کنی و مهمان نوازی و سختیها را تحمل می کنی و ناداران را دارا می کنی و بر پیش آمدهای حق کمک می کنی!

سپس خدیجه آن حضرت را برداشته و به نزد ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی که پسر عموی خدیجه بود آورد، و او مردی بود که در زمان جاهلیت به دین نصرانیت درآمده بود و کتابهای عبرانی و انجیل را به مقدار زیادی نوشته و پیرمردی بود که کور شده بود.

خدیجه بدو گفت: عموزاده از برادرزادهات بشنو! ورقه گفت: عموزاده چه می بینی؟ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنچه را دیده بود بدو خبر داد. ورقه گفت: این همان ناموسی است که بر موسی نازل می شد و ای کاش من امروز جوانی بودم، ای کاش من در آن روز که قوم تو، تو را بیرون می کنند زنده بودم. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: مگر مرا بیرون می کنند؟ گفت:

آری، هر کس گفتاری مانند تو برای مردم بیاورد مورد دشمنی قرار می‌گیرد و اگر آن روز تو را من درک کنم پیوسته تو را یاری خواهم کرد.

و پس از این جریان به مدت کمی ورقه از دنیا رفت، و وحی قطع شد، چنانچه رسول خدا به سختی غمگین گردید تا بدانجا که بارها خواست خود را از بالای نوک‌های کوه‌ها پرت کند و هر بار که به بالای کوهی می‌رفت تا خود را پرت کند جبرئیل در برابر او ظاهر می‌شد و می‌گفت: ای محمد تو به حق رسول خدا هستی، و همان سبب می‌شد که دلش آرام گیرد، و جانش استقرار یابد و چون فترت وحی طول می‌کشید دوباره به همان فکر می‌افتاد و چون به بالای کوه می‌رفت جبرئیل در برابر او ظاهر می‌شد و همان سخنان را به او می‌گفت! (بخاری ۱۴۱۰: ج ۱، ۲۹؛ ج ۱، ۴).

در تمام این نقل‌ها آنچه بسیار مهم و شگفت‌آور است دهره پیامبر، و ناباوری او به پیوند وحیانی، و آرامش وی پس از اظهار نظر ورقه و... که یکسر با نبوت و رسالت و اتصال وحیانی آن بزرگوار در تضاد است، شگفتا که در نقل سوم رؤیای صادقه نبوی چونان پگاه روشن، و بدون ابهام است؛ اما پس از آن حضور جبرئیل و تکلم آن پیک الهی، با پیامبر، ابهام آفرین است و دهره‌زا و...

آنچه شگفت‌آور و حیرت‌زاست — و در مقالاتی دیگر به تفصیل از آن سخن گفته‌ام — که تمام مفسران، مورخان و عالمانی که به گونه‌ای از آغاز وحی سخن گفته‌اند بر محتوی این نقل خستو شده‌اند و به گونه‌ای آن را پذیرفته‌اند و به پی‌آمدهای ناهنجار آن تفتن نیافته‌اند. شاید اولین کسی که این نقل را — و مآلاً همگان آن را — به دایره نقد ریخته است آیت الله سید شرف‌الدین عاملی — آن شرف دین و آبروی مسلمین باشد — آن بزرگوار در کتاب ارجمند النص و الأجتهد و در نامه‌ای بلند و بیدارگر که به «فرهنگستان دمشق» و بانیان مجله المجمع العلمی العربی - دمشق فرستاده‌اند از این روایت سخن گفته‌اند. وی نوشته‌اند که:

بخاری و دیگران در کتابهای حدیثی خود نوشته‌اند که عایشه گفت:...

و پس از نقل متن روایتی که پیشتر آوردیم نوشته‌اند:

می‌نگری که روایت به صراحت نشانگر آن است که پیامبر در نبوتش تردید داشته و

بدان باور نداشته است. با این که پیک وحی را دیده و با او در سخن شده است، در نزول قرآن پس از آنکه آیات الهی بر او فرو خوانده شده است تردید داشته است. دلش آکنده از بیم و هراس بوده است؛ بدان گونه که نیازمند تقویت همسرش است. محتاج ورقه بن نوفل غمگین نابینای جاهل نصرانی است تا گام‌های او را استوار دارد و دلش را از اضطراب برهاند و پریشانی را از جانش بزدايد و به او از آینده‌اش و چگونگی تعامل قومش خبر دهد که همه اینها محال است و نسبت آن به پیامبر ممنوع.

ما درباره این که فرشته وحی پیامبر را گرفت و دوبار او را فشرده و... نگریستم و هیچ توجیه شایسته‌ای بر این کار نیافتیم، توجیهی شایسته برای خداوند ملائکه، پیامبر و... چرا که چنین حالتی درباره آغاز وحی هیچ کدام از انبیاء نقل نشده است چنان که برخی از شارحان بخاری بدان تصریح کرده‌اند.

ما در گفتگوی فرشته وحی و پیامبر — که بر اساس این گزارش بی‌بنیاد و سخیف چهره بسته است تأمل کردیم، و دیدیم که پیامبر می‌گوید: نمی‌توانم بخوانم. یعنی چه؟! روشن است. جبرئیل می‌گوید آنچه را می‌خوانم تو برخوانی، اما رسول الهی — ص — مراد را در نمی‌یابد و چنان فهمد که باید چیزی را بخواند که نمی‌تواند بخواند — گویا پیامبر تصور کرده است که جبرئیل او را به چیزی امر می‌کند که مقدورش نیست — العیاذ باللله — و روشن است که نسبت همه اینها به ساحت پیامبر محال است.

تردید نیست که محتوای حدیث ضلالت و گمراهی است، آیا شایسته است که پیامبر از دیدار فرشته وحی دهره پیدا کند، از خطاب فرشته وحی سردر نیآورد، و فرایند دیدار پیامبر با پیک وحی چنان باشد که گزارش شد و...

این نقل‌ها را با تفصیلی که داشت آوردیم تا از یک سوی اثرپذیری عالمان، محققان و مفسران را در گذر زمان از آن نشان دهیم، و از سوی دیگر تأکید کنیم که قول مشهور که اینک درباره آن گفتگو می‌کنیم مستند بر این نقل‌هایی است و این نقل‌ها چنان که دیدیم یکسر تباهند و نپذیرفتنی پیشتر آوردیم که هودبن محکم اولین کسی است که با تکیه به این روایت آغازین آیات نازله پنج آیه سوره علق دانسته است و اکنون بیفزاییم که قاضی ابوبکر باقلانی نیز ضمن گزارش دیدگاه‌های متفاوت دیدگاه یاد شده را

استوارترین می‌داند. (خیاط ۱۹۸۸: ج ۱، ۲۰۵) در میان مفسران شیعه، شیخ الطائفه، شیخ طوسی (ره) به صراحت و با تأکید به حدیث نقل شده از عایشه! آیات یاد شده را اولین آیات نازل دانسته و آن را به بیشترین مفسران نسبت داده است. (طوسی ۱۴۰۹: ج ۱۰، ۳۸۷) شیخ ابوالفتوح رازی نیز روایت عایشه را گزارش کرده (بئیتا: ج ۲۰، ۳۳۶-۳۳۵)، و بر اساس آن پنج آیه آغازین سوره علق اولین آیات نازل بر پیامبر ﷺ دانسته است. (طوسی ۱۴۰۹: ج ۱۰، ۳۸۷؛ طبرسی ۱۴۰۸: ج ۱۰، ۵۱۴؛ کاشانی ۱۳۷۸: ج ۱۰، ۲۵۳؛ رازی بئیتا ج ۲۰، ۳۳۴؛ زنجانی ۱۴۱۰: ۸؛ معرفه ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۲۴؛ رامیار ۱۳۸۰: ۵۶؛ حجتی ۱۳۷۹: ۳۵).^۱

نکته مهمی که در این دیدگاه تأمل برانگیز است و مفسران و عالمان علوم قرآنی از آن غفلت کرده‌اند «بسم‌الله...» در آغاز سوره علق است. یعنی اگر مشهور مفسران بر این باور رفته‌اند که پنج آیه آغازین سوره علق آغازین آیت نازل بر پیامبر ﷺ است، باید پرسید «بسم‌الله...» کجا بوده است؟! عالمان اهل سنت چون غالباً و با تأکید و صراحت «بسم‌الله...» را جزء سوره نمی‌دانند بدان پاسخی روشن خواهند داشت، (خیاط ۱۹۸۸: ج ۱، ۶۱، ۲۰۶، ۲۱۶) اما مفسران و عالمان شیعه چرا؟!

سیوطی نزول «بسمله» را به عنوان یکی از اقوال نقل کرده است، اما آن را ناستوار بل غیر معقول تلقی کرده است؛ با این توضیح که بالاخره «بسم‌الله» همراه نزول سوره است پس آن را نمی‌توان قوی مستقل تلقی کرد. اکنون باید از وی پرسید همراهی نزول «بسم‌الله...» با سوره همراهی نزولی است یا تشریفی، یعنی سیوطی با این سخن می‌خواهد بگوید بسم‌الله جزء سوره علق است؟! اگر چنین باشد باید به صراحت بگوید که «بسمله» کی نازل شده است؟!

چنین است کلام فضل حسن عباس قرآن‌پژوه اردنی در کتاب خوب اتقان البرهان

۱. آنچه در این روایات آمده است به هیچ روی پذیرفتنی نیست، نقد اسنادی و محتوایی آنها را دیدیم. اما شگفت‌آور این است که تمام مورخان و مفسران اهل سنت بدون استثناء از قدیم و جدید آغاز وحی و اولین آیات نازل بر پیامبر (ص) را بر پایه این روایت استوار ساخته‌اند و شگفت‌آورتر اینکه بسیاری از مفسران و مورخان شیعه نیز بر آن نمط رفته‌اند و به ملازمات و لوازم ناهنجار و ناپذیرفتنی آن توجه نکرده‌اند.

آغازین آیات نازل شده بر پیامبر (ص) / ۶۵

وی نیز این قول را از دایره دیدگاههای مرتبط با موضوع بیرون دانسته و آن را غیر قابل ذکر تلقی کرده و سخنش را به کلام سیوطی مستند کرده است. (عباس ۱۹۹۷: ج ۱، ۹۵) اکنون شایسته است با درنگی کوتاه در دیدگاهها سخن استوار را که مستند به روایات (آل الله) است بنماییم.

شش آیه و نه پنج آیه:

به پندار ما آغازین آیات نازل بر رسول الله ﷺ ۶ آیه سورة علق است؛ یعنی آنچه را مشهور می‌گویند همراه با «بسمله» و قطعاً «بسمله» همراه این آیات بر پیامبر - ص - نازل شده است. این حقیقت را از کنار هم نهادن سه روایت مهم و تعیین‌کننده در این مورد توان دریافت.

قال الصادق عليه السلام أول ما نزل على رسول الله ﷺ بسم الله الرحمن الرحيم

این روایت از طریق دیگر نیز آمده است که هر دو روایت به صراحت آیات نازل شده را شش آیات آغازین سورة علق می‌داند و نه پنج آیه آن.

در نقل دیگری نیز که توضیح و تشریح چگونگی آغاز وحی است، پس از کلام جبرئیل «اقرأ» و پرسش رسول الله ﷺ که «ما اقرأ» فرمان یافته است که:

بسم الله الرحمن الرحيم اقرء... (قمی ۱۳۶۸: ج ۲، ۴۳۰)

بر اینها باید بیفزاییم حدیث و یا احادیثی را که در منابع فریقین آمده است با تأکید بر این که هیچ کتابی آسمانی سرآغازش بدون «بسم الله...» نبوده است مانند این روایت: عن ابی عبدالله عليه السلام قال: ما نزل کتاب من السماء الا واوله «بسم الله الرحمن الرحيم» (برقی [بی تا]: ج ۱، ۴۱؛ مجلسی ۱۳۶۸: ج ۱). اکنون به این نکته پردازیم که مستند تمام عالمان اهل سنت (و بعضاً شیعه) در این دیدگاه روایت عایشه است که به هیچ روی قابل اعتماد و پذیرش نیست، نه روایه و درایه. بسیاری از مفسران و عالمان علوم قرآنی شیعی که بر این باور رفته‌اند به پندار ما متأسفانه بدون توجه به چندی و چونی این حدیث و با استناد به آن، این دیدگاه را برگزیده‌اند، (طوسی ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۷۸؛ طبرسی ۱۴۰۸: ج ۱۰، ۵۱۴؛ کاشانی ۱۳۷۸: ج ۱۰، ۲۹۳؛ رازی [بی تا]: ج ۲۰، ۳۳۴؛ زنجانی ۱۴۱۰: ج ۸، معرفة ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۲۴؛ رامیار ۱۳۸۰: ج ۳۵؛ حجتی ۱۳۷۹: ج ۳۵) که دیدگاهی است

ناستوار، بلی تا این که مستند آن بی پایه، ناستوار و از بنیاد تباه است. و آنان که با خدشه در آن روایت، این دیدگاه را پذیرفته‌اند نیز مستندی استوار ندارند و دیدگاهی ناستوار دارند (ملکی میانجی ۱۴۱۶: ج ۲، ۵۷۸؛ واحدی نیسابوری ۱۳۹۱: ۱۳).

بر آنچه آوردیم — چنان که پیشتر اشاره کردیم — بیفزاییم که در روایت و یا روایاتی از طریق فریقین که سخن از آغازین آیات نازله رفته است، بر این نکته تأکید شده است که «بسمله» اولین آیه نازل شده بر پیامبر بوده است، و یا تصریح شده است که، آغاز «هدایت‌نامه» تمام پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با «بسمله» بوده است، مانند آنچه از «محاسن» آوردیم و یا این نقل واحدی که

اول منزل من القرآن بسم الله الرحمن الرحيم (واحد نیسابوی ۱۹۹۱). طرفه آنکه میبیدی جمله «اقرأ باسم ربك» را نشانگر نزول «بسم الله...» دانسته بنگرید:

... گفت: یا محمد «اقرأ» برخوان، رسول — ص — گفت: «ما انا بقاری... چه خوانم که من امی ام خواندن ندانم؟! تا جبرئیل وحی گزارد گفت: «اقرأ باسم ربك» بر خوان نامه خداوند خود، یعنی بگوی: بسم الله الرحمن الرحيم» این است معنای آن خبر که روایت کردند از عبدالله بن عباس: که اول وحی که جبرئیل به مصطفی آورد آیت تسمیت بود (میبیدی ۱۳۴۴: ج ۱۰، ۵۵۴).

۲. سوره مدثر

برخی از عالمان و مفسران بر این باور رفته‌اند که اولین سوره نازله سوره «مدثر» است. مستند اینان، روایتی است که ابن سلمه از جابر نقل کرده است:

قال سألت جابربن عبدالله الأنصاري اى القرآن أنزل قبل؟ قال: يا ايها المدثر قلت. أو اقرأ باسم ربك؟! قال: احدثكم ما حدثنا به رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم انى جاور بجراء، فلما قضيت جوارى نزلت فاستبطنت الوادى، فنظرت أمامى و خلفى و عن يمينى و شمالى — و لعله سمع هاتفاً — ثم نظرت الى السماء فاذا هو — يعنى جبرئيل — فأخذتنى رجفة فأتيت خديجه، فأمرتهم فدثرونى، فأنزل الله «يا ايها المدثر قم فأندر.»

او گفت: از جابر بن عبدالله پرسیدم: کدام آیه در اوّل نازل شد؟
گفت: ﴿یا ایها المدثر﴾ پس گفتم: ﴿اقرأ باسم﴾ ربک نبود؟! گفت: سخن گویم تو را
چنانکه از آن سخن گفت به ما رسول خدا، نبی اکرم فرمود: من در غار حراء مجاور بودم،
چون جوارم را به پایان رساندم. فرو آمدم قدم به وادی که نهادم کسی مرا صدا کرد پس
به پیش رو و پشت سر نگرستم، به سوی چپ و راستم سپس به آسمان نگاه کردم ناگهان
او را — جبرئیل را — دیدم هراسی مرا فرا گرفت، نزد خدیجه رفتم، به او گفتم و مرا
پوشاندند، پس خدای تعالی فرو فرستاد ﴿یا ایها المدثر، قم فانذر﴾ (قشیری النیسابوری
۱۳۹۸: ج ۱، ۹۹؛ رامیار ۱۳۸۰: ۵۵۹).

از دیرباز این دیدگاه در میان عالمان علوم قرآنی پذیرفته نشده است؛ و عالمان به نقد
آن پرداخته‌اند:

۱) گفته‌اند ممکن است آن کس از نزول سوره کامل پرسیده است و جابر بدین سان
جواب داده است.

۲) دیگر این که جابر دیدگاهش را مستند به کلام رسول الهی - ص - کرده است؛ در
کلام آن بزرگوار چنین اشارتی نیست، و گویا جابر اجتهاد خود از کلام وی را بیان کرده
است.

۳) دیگر این که ممکن است سخن جابر دربارهٔ اولین سوره و یا آیات پس از «فترت»
وحی بوده باشد (واحدی نیسابوری ۱۹۹۱: ۱۲؛ معرفه ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۲۵؛ عباس
۱۹۹۷، ج ۱، ۹۲). ... این پاسخ‌ها پذیرفته بشود و یا نشود، از لحاظ ناستواری مستند
این قول، همانند قول پیشین است، و چگونگی رویارویی با وحی بدان گونه که در این
روایت گزارش شده است پذیرفتنی نیست، و مشکل همان است که در نقد روایت
پیشین. بنابراین سوره مدثر را نمی‌توان آغازین سوره نازل دانست. اکنون که سوره
«مدثر» را بدین جهت نمی‌توان اولین سوره دانست، باید بپرسیم که آیا می‌شود آن را
اولین سوره بعد از «فترت وحی» تلقی کرد. چنان که برخی از پسنیان گفته و عالمانی از
پسنیان پذیرفته‌اند (عباس ۱۹۹۷: ج ۱، ۹۲؛ معرفه ۱۴۱۲، ج ۱، ۱۲۵).

ظاهراً سوره «مدثر» را اوّلین سوره پس از فترت وحی نیز نمی‌توان دانست چه فترت
وحی را بدان گونه که گزارش کرده‌اند بپذیریم و چه نپذیریم.

گامی فراتر

باری، پذیرش اینکه «سوره مدثر» اولین سوره پس از فترت است نه با مستندات تاریخی سازگاری دارد و نه با محتوا و مضمون خود سوره. پس به جهاتی که می‌آوریم سوره «مدثر» را اولین سوره و آیات آن را اولین آیات پس از فترت وحی نیز نمی‌توان دانست. (۱) به لحاظ این که روایات ترتیب نزول یکسر آن را چهارمین دانسته‌اند (رامیار ۱۳۸۰: ۶۱).

(۲) دیگر این که محتوی و سیاق سوره ضمن آنکه نشانگر وحدت نزول است، بیانگر آن است که آیاتی نازل شده و جریان امر گسترده بوده است. معارضانی قد علم کرده و در برابر نشر این آموزه‌ها موضع گرفته‌اند که این سوره نازل شد و مستکبر عنود گردنکش مکذب را چهره‌نمایی کرده است. به این نکته مفسرانی تصریح کرده‌اند، و با توجه به محتوی سوره آغازین بودن آن و گرچه پس از فترت وحی را نپذیرفته‌اند (طباطبائی ۱۳۹۳: ج ۳، ۷۹، ۸۳؛ عزة دروزة ۱۴۲۱: ج ۱، ۹۲).

به هر حال، محتوی و مضمون سوره نشانگر آن است که باید در جامعه چیزی اتفاق افتاده باشد، سخنی گفته شده باشد، و موضعی و مخالفتی بروز و ظهور پیدا کرده باشد و آن گاه قرآن بدین سان موضع گرفته باشد.

می‌ماند احتیاط مفسران درباره این دیدگاه که روشن است این احتیاط از جمله مستند است به برخی از آثار مأثور از صحابه که دقت در مضمون آن نقل‌ها در تباهی و طرد آن‌ها کافی است، بیفزاییم که به لحاظ سند نیز به هیچ روی پذیرفتنی نیستند (ملکی میانجی ۱۴۱۶: ج ۲۹، ۱۶۲ - ۱۶۱).

با توجه به آنچه آمد، آغازین سوره بودن «مدثر» پذیرفتنی نیست، و نیز آغازین پس از فترت وحی.

۳. الفاتحه

مفسران و عالمان با توجه به آثار و اخباری از دیرباز بر این باور رفته‌اند که این آثار و اخبار در منابع روایی و تفسیر پراکنده است از جمله واحدی روایتی را آورده است که،

آغازین آیات نازل شده بر پیامبر (ص) / ۶۹

نشانگر نزول آغازین سوره حمد است، روایت نقل شده در اسباب النزول واحدی با اندک تفاوتی در منابع دیگر نیز آمده است (واحدی نیسابوری ۱۹۹۱: ۲۲؛ طبرسی ۱۴۰۸: ج ۱۰، ۵۱۴؛ عباس ۱۹۹۷: ج ۱، ۹۴)؛ نقل واحدی چنین است: پیامبر چون خلوت می‌گزید، ندایی می‌شنید که بدو می‌گفت: یا محمد! در هنگامی چون آوا را بشنید بگریخت، ورقه بن نوفل گفت: بار دیگر چون ندا را شنیدی بر جای بمان تا بشنوی چه می‌گوید. چون بار دیگر خلوت گزید آوایی شنید که می‌گفت یا محمد! پاسخ گفت، صاحب آوا گفت بگوی: ﴿اشهد ان لا اله الا الله، اشهد وان محمد رسول الله، ثم قال قل: الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين﴾ تا اینکه همه سوره را بخواند.

واحدی می‌افزاید: و این سخن علی بن ابیطالب است (واحدی نیسابوری ۱۹۹۱: ۲۲؛ سیوطی ۱۴۱۰: ج ۱، ۷۹).

گزارش سیوطی از آغازین بودن سوره ﴿حمد﴾ اندکی بیشتر از واحدی است، او آورده است که: پیامبر - ص - به خدیجه فرمود: چون خلوت می‌گزینم، و تنها می‌شوم آوایی می‌شنوم. به خدا بر خود می‌ترسم که این کای شود... خدیجه گفت: معاذالله! خدا بر تو بد نخواهد خواست. همانا که تو امانت می‌گزاری و صله رحمت به جا می‌آوری، سخن به راست می‌گویی - چون ابوبکر درآمد خدیجه آن سخن را به او بازگفت و فرمود: با محمد به نزد ورقه برو - پس رفتند و داستان را به او گفتند. پیامبر گفت: چون به تنهایی خلوت می‌کنم ندایی از پشت سر می‌شنوم که ای محمد! ای محمد! پس مرا هراس و ترس فرا می‌گیرد که می‌خواهم بگریزم و بر جای نمانم». ورقه گفت: چنین نکن این بار که تو را برخواند هم بر جای می‌باش تا آنچه می‌گوید بشنوی، سپس نزد من بیا و مرا آگاه کن. پس چون رسول خدا خلوت گزید فرشته او را ندا کرد که ای محمد بگو: ﴿بسم الله الرحمن

۱. محقق اسباب النزول واحدی، که دلائل النبوه بیهقی را نیز تحقیق کرده است، نوشته است به این حدیث در دلائل النبوه راه نبردم (واحدی نیسابوری ۱۹۹۱: ۲۲) پانویشت دو دیگر این که نقل سیوطی با واحدی تفاوتی دارد که در متن می‌آورم.

الرحیم الحمد لله رب العالمین... و الاضالین.﴾ (عباس ۱۹۹۷: ج ۱، ۷۹: طبرسی ۱۴۰۸:

ج ۱۰، ۵۱۴: رازی [بی تا]: ج ۱، ۳۵ - ۳۴)^۱

زمنخشی نوشته است: «عن ابن عباس و مجاهد، هی اول سوره نزلت و اکثر المفسرین علی أن الفاتحه اول ما نزل ثم سوره قلم.»

آوردیم که مفسرانی بر این باور رفته اند، اما این که اکثر این دیدگاه را پذیرفته باشند سخنی است بی بنیاد. ابن حجر در نقد سخن زمنخشی نوشته است:

والذی ذهب الیه اکثر الاثمه هو الاول و اما الذی نسبه الی الاکثر فلم یقل به الا عدد اقل من القلیل بالنسبه الی من قال بالاول (حجر العسقلانی ۱۴۱۱: ج ۹، ۷۳۲: عباس ۱۹۹۷: ج ۱، ۹۴).

سخن ابن حجر درست می نماید، با تتبعی اندک که در مصادر تفسیری پیش تر از زمنخشی به عمل آوردیم سخن وی را استوار نیافتیم.

قرآن پژوه ارجمند دکتر محمد رامیار نوشته اند:

طرفداران این رأی به روایتی متمسک شده اند که بیهقی از دلایل از ابی میسره عمروبن شرحبیل نقل می کند.

و پس از آن که روایت را نقل می کند [نقل واحدی که پیش تر آن را آوردیم] در نقد این قول می نویسد:

این حدیث نیز نمی رساند که نخستین آیه منزله سوره فاتحه باشد، بلکه چنین فهمیده می شود که نزول فاتحه پس از وحی جلی در غار حرا بوده است و بعد از آنکه پیامبر به نزد ورقه می رود و بعد از آن بوده که آوایی از پشت سر می شنیده (رامیار ۱۳۸۰: ۵۶۰) و... گذشته از آن این حدیث مرسل است و در سندش نام صحابی که آن را باز گفته باشد یافته نمی شود. (همان: ۵۶۱)

اما ما معتقدیم این نقل از بنیاد تباه است و بر اساس آنچه در نقد قول عایشه گفته ایم و از علامه شرف الدین و علامه طباطبائی نقل کرده ایم، این نقل نیز یکسر تباه است و باطل

۱. ابوالنوح نقل ابومیسر را آورده است، اما با شاخ و برگی فزون تر که به پندارم از نقلهایی دیگر بدان افزوده است.

آغازین آیات نازل شده بر پیامبر (ص) / ۷۱

و شگفت که محققان بدون توجه به پیامدهای سخیف چنین نقل‌هایی و به توجیه نشسته‌اند.

از نگاهی دیگر

برای استوارسازی این دیدگاه به مؤید دیگری پناه برده‌اند و آن این که بی‌گمان و بر اساس نصوص اسلامی (مقی [بی تا] ۳۵۳)، پیامبر ﷺ از آغازین روزهای بعثت نماز می‌خوانده‌اند و نماز حاوی سوره حمد است چرا که پیامبر ﷺ فرموده است:

«لا صلوة الا بفاتحة الكتاب» (عاملی ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۵۲).

و خواسته‌اند از این نتیجه بگیرند که، پس سوره فاتحه آغازین سوره نازل بر پیامبر ﷺ بوده است. حضرت استاد آیت الله معرفت این دیدگاه را به گونه‌ای پذیرفته‌اند. وی روایت واحدی را البته با اندکی دستکاری گزارش کرده‌اند و آن گاه ضمن تأکید بر آنچه باورمندان به این دیدگاه آورده‌اند؛ ضمن توجیه و تبیین عدم تنافی بین سه دیدگاه — که به نوعی نشانگر پذیرش روایت واحدی است — بر این باور رفته‌اند که این روایت آغازین بودن سوره حمد را به عنوان اولین سوره کامله مطرح می‌کند و منافاتی با این که «علق» آغازین باشد ندارد.

علامه سید جعفر مرتضی این دیدگاه را نپذیرفته‌اند و در نقد آن با تحلیلی که آوردیم نوشته‌اند: «این مطلب چیزی را اثبات نمی‌کند، از آن روی که ممکن است سوره حمد بلافاصله بعد از علق نازل شده باشد و پیامبر آن را در نماز خوانده باشد.» دیگر این که ممکن است نمازهای آغازین رسول الله ﷺ مشتمل بر حمد نبوده باشد، و سه دیگر این که می‌تواند کلام پیامبر ﷺ (= ۷ صلاة...) پس از نزول و پس از اشتغال صلاة بدان باشد (عاملی ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۵۲). یعنی این کلام رسول الله ﷺ پس از نزول سوره حمد باشد.»

توجیه ناموجه

مفسران و عالمان علوم قرآنی چون نقل‌های مرتبط به آغازین بودن «مدر» و «حمد»

را مسلم گرفته‌اند برای رفع تهافت و تضاد از این اقوال به توجیه روی آورده‌اند:

۱. گفته‌اند: سوره حمد قبل از همه سوره‌ها و در دوران قبل از بعثت و در خواب بر پیامبر نازل شده است (الحاکم النیسابوری ۱۴۱۱: ج ۱، ۲۳۸؛ قشیری النیسابوری ۱۳۹۸: ج ۲، ۹؛ حر عاملی ۱۴۱۰: ج ۴، ۷۳۳ - ۷۳۲).
۲. گفته‌اند: پنج آیه اول سوره علق به عنوان آغاز بعثت و بشارت بر نبوت نازل شده است و سپس بعد از فترت وحی «آیات آغازین مدثر آغازین و سوره حمد» اولین سوره کامل بر پیامبر بوده است (معرفة ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۲۶).
۳. گفته‌اند: آیات علق فقط نشانگر نبوت است و مدثر نشانگر رسالت و حمد اولین سوره کامله‌ای که بر پیامبر نازل شده است.

گزیده سخن

بر اساس آنچه آوردیم دیدگاه‌هایی متفاوت و گونه گونه‌ای که نقل کردیم بجز دیدگاه «علق» بر پایه درستی استوار نبوده است. و روایات نشانگر آن دیدگاه‌ها از استواری لازم برخوردار نبوده‌اند، از این روی ما معتقدیم اولین آیه نازل «بسم الله...» و آغازین آیات نازل شش آیه سوره علق خواهد بود و نقل ابن عباس درست است که:

انّ اول ما نزل جبرئیل علی محمد، قال یا محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قل استعین بالسمیع العلیم من الشیطان الرجیم - ثم قال قل:

بسم الله الرحمن الرحیم، ثم قال اقرء... (طبری ۱۴۱۵: ج ۱، ۱۱۱)

منابع و مأخذ

- آل یاسین، شیخ راضی (۱۳۹۸)، صلح الحسن، طهران، ناصر خسرو، الطبقة الثالثة.
- آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۶۲)، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ابن ابی حاتم (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، صیدا، چاپ اسعد محمد طیب.
- ابن سعد [بنی تا] الطبقات الكبرى، بیروت، دارصادر.

- ابن كثير، المحدث (١٤١٩)، تفسير القرآن العظيم، تحقيق محمد ابراهيم التنا، دمشق، المنار، الطبعة الاولى و بيروت مؤسسه علوم القرآن.
- ابن هشام [ابى تا]، السيرة النبوية، تحقيق مصطفى السقا و... مصر، دارالكنوز الادبية.
- بخارى جعفى، محمد بن اسماعيل (١٤١٠)، صحيح البخارى، دمشق.
- برقى، احمد بن محمد بن خالد [ابى تا] كتاب المحاسن، تصحيح السيد جلال الدين الحسينى المشتهر بالمحدث، قم، دارالكتب الاسلامية.
- حاكم النيسابورى، محمد بن الله (١٤٤٠)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق، مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى.
- حجتى، سيد محمد باقر (١٣٧٩)، پژوهشى در تاريخ قرآن كريم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى.
- حجر العسقلانى، شهاب الدين احمد بن على الشهرير (١٤١١)، فتح البارى به شرح صحيح البخارى، بيروت، دارالفكر.
- حر عاملى، محمد بن حسن (١٤٠٩)، تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
- خياط، عبدالرحيم بن محمد (١٩٨٨)، الانتصار و الرد على ابن الرواندى الملحد، بيروت، چاپ محمد حجازى.
- دروزة، محمد عزة (١٤٢١)، التفسير الحديث، بيروت، دارالغرب الاسلامى.
- راميار، محمود (١٣٨٠)، تاريخ قرآن، تهران، اميركبير.
- زرقانى، محمد عبدالعزيز (١٤١٨)، مآهل العرفان فى علوم القرآن، تحقيق بديع السيد اللحام، دمشق، دارقنينة، الطبعة الاولى.
- زنجانى، عبدالله (١٤١٠)، تاريخ القرآن، تحقيق محمد عبد الرحيم، دمشق، دارالحكومة.
- سيوطى، جلال الدين [ابى تا]، اسباب النزول، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، قم، دالهجرة.
- طباطبائى، محمد حسين (١٣٩٣)، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الثالثة.
- طبرى، فضل بن حسن (١٤٠٨)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، چاپ هاشم رسولى محلاتى و فضل الله يزدى طباطبائى، بيروت.
- طبرى، الامام ابن جرير (١٤١٥)، جامع البيان، بيروت، دارالفكر.
- ——— [ابى تا] تاريخ الطبرى (تاريخ الامم و الملوك)، تحقيق، محمد ابوالفضل ابراهيم، الطبعة الثانية، بيروت، دارالاحياء التراث العربى.

- طوسی، شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسين (١٤٠٩)، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق و تصحيح، احمد حبيب قصير العاملي، قم، مكتب الاعلام الاسلامي.
- عاملي، سيد جعفر مرتضى (١٤١٥)، الصحيح من سيرة النبي الاعظم، بيروت، دارالنهدي، دارالسيرة الطبعة الرابعة.
- عباس، فضل حسن (١٩٩٧)، اتقان البرهان في علوم القرآن، عمان، دارالفرقان، الطبعة الاولى.
- قشيري النيسابوري، ابی الحسين مسلم بن الحجاج، (١٣٩٨)، صحيح مسلم، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دارالفكر الطبعة الثانية.
- كاشاني، ملا فتح الله (١٣٧٨)، تفسير كبير منهج الصادقين في الزام المخالفين، تصحيح ميرزا ابوالحسن شعراني، تهران، كتابفروشي اسلاميه.
- كلبي، محمد بن احمد بن جرى (١٤١٥)، التسهيل العلوم التنزيل، تحقيق محمد سالم هاشمي، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى.
- مجلسي، محمد باقر (١٣٤٨)، بحار الانوار، تهران، چاپ محمد باقر محمودي.
- معرفة، هادي (١٤١٢)، التمهيد في علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، الطبعة الاولى.
- ملكي ميانجي، محمد باقر (١٤١٦)، مناهج البيان في تفسير القرآن، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامي، الطبعة الاولى.
- موسوي، حامد حسين (١٤٢٣)، شوارق النصوص، تحقيق طاهر اسلامي، قم، دليل ما، الطبعة الاولى.
- ميبدي، ابوالفضل رشيد الدين (١٣٤٤)، كشف الاسرار و عدة الاسرار، به اهتمام علي اصغر حكمت، تهران، امير كبير.
- واحدي نيسابوري، ابوالحسن علي بن احمد (١٩٩١)، اسباب النزول، مؤسسه الريان.
- هواري (الهوري)، هود بن محكم (١٩٩٠)، تفسير كتاب الله العزيز، به تحقيق الحاج بن سعيد شريفی، بيروت، دارالعرب الاسلامي.
- يادنامه طبري (١٣٤٩)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي و وزارت فرهنگ و آموزش عالي، چاپ اول.